

حزب الله و انتخابات لبنان

گفت و گو با علی اکبر محتشمی پور

در این گفت و گو بر آنیم تا مقایسه ای راهبردی بین حزب الله لبنان و حرکت شیعیان عراق انجام دهیم. حزب الله لبنان با دیدگاه شیعی خود، توانسته بخشی از اهل سنت و بخشی از مسیحیان بویژه شیعیان آن سامان را جذب کند. لاینکه هائیز از آن حمایت کردند و جورج حبش نامه تأیید آمیز خود را به حسن نصرالله نوشت و حتی رسماً اعلام شد که نفر از مارکسیست ها در مقاومت ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ به شهادت رسیدند. مراجع شیعه و سنی از مقاومت حزب الله حمایت کردند. در عراق، شیعیان به گونه دیگری عمل کردند و ائتلاف یکپارچه شیعه را مطرح کردند. این در حالی بود که اهل سنت، نسبت به شیعه این ذهنیت را پیدا کرده بود که امر یکپارچه کمکت شیعیان، عراق را اشغال کرده است، بنابراین به رخ کشیدن ائتلاف یکپارچه شیعه در اهل سنت حساسیت منفی به وجود آورد و با وجود این که در ۱۵۰ سال گذشته در بدنه شیعه و سنی اختلاف چشمگیری نبوده و با هم زندگی مسالمت آمیزی داشته اند و حتی ازدواج هایی بین آنها صورت می گرفت، با این وجود به شکل یک درگیری فرقه ای به بار نشست. در این مقایسه می خواهیم نشان دهیم اگر حرکت شیعه به جای به رخ کشیدن ائتلاف یکپارچه و ایجاد حساسیت مانند لبنان حرکت ملی می کردند و نیروهای ضد اشغال را در بر می گرفتند با منافع خود می توانستند جلوی فرقه گرایی و جنگ داخلی را بگیرند و سال به سال هم ضعیف تر نشوند.

اگر بخواهید بین دو مورد مقایسه ای داشته باشید باید این دو، از موضوع و محمول و مسائل پیرامونی یکسانی برخوردار باشند و آن گاه بگویید در لبنان این گونه عمل شد و در عراق نشد تا معلوم شود که در لبنان حرکت ملی و فراگیر بوده، اما در عراق فرقه گرایی شده است. این در صورتی است که هر دو از هر نظر مساوی باشند. اگر موضوع و محمول یا عوامل پیرامونی متفاوت باشند نمی توان

آنها را با هم مقایسه کرد.

شیعیان عراق بر این باورند که از جمعیت ۶۰ تا ۶۵ درصدی برخوردارند (نسبت به اهل سنت و دیگر مذاهب از جمله قومیت کردهای سنی). آنها معتقدند در طول تاریخ، حق شیعه ضایع شده و از این رو حق ماست که حکومت داشته باشیم. بر این اساس چون خود را اکثریت مطلق می دانند می توانند حاکم شده و حکومت را در دست داشته باشند. در لبنان این مسئله بر عکس است، یعنی ابتدا مسیحیت در اکثریتند، بعد اهل سنت و سپس شیعه.



وضعیت عراق با لبنان متفاوت است و اگر حزبی، تشکیلاتی یا مذهبی بخواهد در لبنان موفق شود باید با دیگر نیروها توافق داشته باشد، ولی اگر کسی خود را اکثریت مطلق بداند احساس نیاز چندانی نمی کند که با دیگران توافق داشته باشد

طی محاسبه ای، ۴۵ درصد مسیحی، ۳۵ درصد سنی و ۲۰ درصد شیعه در آنجا است. البته شیعه این محاسبه را قبول نداشته و اکثریت را از آن خود می داند. بر اساس قانون اساسی، ریاست جمهوری، وزارت دفاع و... از آن مسیحیان، نخست وزیری و دولت با اهل سنت و ریاست مجلس با شیعه است، هر چند اکثریت مجلس با دیگران باشد در تقسیم آرائیز مسیحیان، بیشترین کرسی را در پارلمان دارند. در مرتبه بعدی، اهل سنت قرار دارند و سپس شیعه. از ۱۲۰ کرسی کمتر از ۳۰ کرسی متعلق به شیعیان و ۶۱ کرسی متعلق به مسیحیان است. بنابراین وضعیت عراق با لبنان متفاوت است و اگر حزبی، تشکیلاتی یا مذهبی بخواهد در لبنان موفق شود باید با دیگر نیروها توافق داشته باشد، ولی اگر کسی خود را اکثریت مطلق بداند احساس نیاز چندانی نمی کند که با دیگران توافق داشته باشد. این از نظر سیاسی و جامعه شناسی است، اما تفاوت دیگر بین عراق و لبنان رشد فرهنگی و سیاسی ای است که در لبنان وجود دارد، ولی در عراق نیست. اکنون وضعیت لبنان با تمام کشورهای عربی و اسلامی متفاوت است. نمونه تمام گرایش های سیاسی دنیا در لبنان وجود دارد و از نظر سیاسی قابل مقایسه با هیچ جای دنیا نیست و حتی لبنانی ها از کشورهای اروپایی در زمینه توسعه سیاسی پیشرفته تر هستند. از نظر مذهبی هم همین طور است، فرقه های مختلف مسیحی در لبنان طرفدار دارند. شاید تعداد آنها به ۱۶ جریان برسد. در اهل سنت و شیعه نیز این تعدد گرایش ها به چشم می خورد. این مسائل زندگی مسالمت آمیز را در لبنان به مردم آن سامان دیکته می کند تا از جنگ و درگیری های مذهبی بپرهیزند و مسائل خود را از طریق گفت و گو حل کنند. البته تلاش جریان های خارجی بر این بوده که بین مذاهب درگیری ایجاد کنند. در سال ۱۹۷۵ که فلسطینی ها در لبنان بودند به خاطر بیرون کردن آنها، آمریکا و اسرائیل شمله های

جنگ را فروختند و بین مسیحیت و اهل سنت بویژه شیعه درگیری ایجاد کردند، ولی با توجه به فرهنگ بالای مردم لبنان این درگیری ها کنترل شد، بویژه پس از شکل گیری حزب الله، حزب الله جریانی است متعلق به شیعه که بدنه و پایگاهش شیعی است ولی به خاطر این که شیعه به تنهایی نمی تواند در لبنان حاکمیت پیدا کند مجبور است با دیگر گروه ها همراه و هم پیمان شود. در درجه نخست اساس حزب الله بر امت حزب الله است نه یک جریان شیعی صرف و پیامشان را از قرآن بویژه آیه الا ان حزب الله هم المفلحون، از این رو با تمامی گروه های اسلامی اعم از شیعه و سنی تعامل داشته اند و در این زمینه مرحوم شیخ سعید شعبان در طرابلس کمک زیادی کرده زیرا عالمی اهل سنت و رهبر حرکت توحید اسلامی بود. آنها نیز با حزب الله هم پیمان شدند به طوری که حزب الله به آنها در طرابلس در

**تفاوت دیگر بین عراق و لبنان
رشد فرهنگی و سیاسی ای
است که در لبنان وجود
دارد، ولی در عراق نیست.
اکنون وضعیت لبنان با تمام
کشورهای عربی و اسلامی
متفاوت است. نمونه تمام
گرایش های سیاسی دنیا
در لبنان وجود دارد و از
نظر سیاسی قابل مقایسه با
هیچ جای دنیا نیست و حتی
لبنانی ها از کشورهای اروپایی
در زمینه توسعه سیاسی
پیشرفته تر هستند**

داشته باشد چرا که دیگر گروه ها نیز این ارتباط را دارند، ولی تحت تاثیر ایران یا سوویه تصمیم گیری نمی کنند. بر این اساس سید حسن نصرالله این مطلب را برای میشل عون اثبات کرد، از این رو در موارد مختلف حزب الله به میشل عون می گفت شما تصمیم بگیرید ما هم از شما پیروی می کنیم و به آن عمل می کنیم تا روشن شود تصمیم گیری ها مربوط به خود لبنان است و ربطی به دیگران ندارد. به هر تصمیمی که ما و شما و دیگر هم پیمانانمان گرفتیم عمل می کنیم. برای نمونه شیعه بخشی از سهم وزیران خود را در کابینه به میشل عون داد تا سهم آنها در چند مورد جلب کرده نخست این که خودشان و جریان حزب الله در لبنان وابسته و به اصطلاح مزدور هیچ یک از کشورهای خارجی نیستند و آرای مستقلی دارند. دوم این که کشورهایی که از حزب الله و از لبنان حمایت می کنند، طمعی نسبت به لبنان و احزاب آن ندارند تا به اصطلاح آنها را وابسته یا فر مانبر خود کنند. با واسطه گری حزب الله، میشل عون و جریان مسیحی آزاد، به سوریه و ایران آمدند و در جلسات متعددی که با مقامات سوریه و ایران داشتند برایشان ثابت شد که ایران و سوریه درخواست ویژه ای ندارند تا از آنها بخواهند چگونگی عمل کنند. آنها تنها دوست دارند که لبنان زیر سلطه قدرت های بزرگ، امریکا و اسرائیل نباشد. بنابراین جبهه حر (جبهه آزاد) که رهبری آن با میشل عون بود، اعتمادش کاملاً نسبت به جریان حزب الله جلب شد و اکنون جبهه متحدی دارند.

در عراق، امریکایی ها سوار کار بوده و در حال ایجاد دشمنی بین مذاهب مختلف دینی، قومی و... هستند و آنها را با همدیگر درگیر کرده اند. اسرائیلی ها هم در عراق فعالند. فکر نمی کنیم بتوان این دور اقیانوس کرد و تصور هم نمی کنیم که عراق بتواند به نقطه ای که لبنان رسیده برسد، مگر این که ذهنیت ها تغییر کند و مردم عراق اعم از کرد، ترکمن، عرب و مذاهب مختلف به این نتیجه برسند که امریکا و اعدا دشمن آنهاست. اکنون متأسفانه احساس آنها این است که امریکا منجی و فرشته نجات آنهاست و تنها بخشی از شیعه و سنی و شاید گروه اندکی از کردها هستند که مخالف امریکا بوده و آن را دشمن می دانند، بقیه ارتباطات نزدیکی با امریکا دارند و این کاملاً متفاوت است با لبنانی که معارضان اعم از حزب الله، اهل سنت، مسیحیان و... اسرائیل و امریکار دشمن بی دانند.

«منظور از مقایسه، یک قیاس نیست که همه موضوع و محمولش یکسان باشد، بلکه مقایسه ای راهبردی برای تقریب به ذهن و ارتباط دادن



برابر سوریه ها کمک کرد و آنها نیز در زمینه های مختلف، دگرترین حزب الله را تشویق می کردند. این اساس اولیه همکاری ما بود، ولی به مرور زمان به این که در دنیای مسیحیت، هم پیمانی داشته باشند احساس نیاز کردند، بویژه پس از بیرون رفتن سوریه از لبنان و این که نیاز مبرمی بود تا همه لبنانی ها در برابر اسرائیل متحد شوند. بازگشت میشل عون از فرانسه به لبنان زمینه ای برای جذب مخالفان و معارضان جریان امریکایی شد و حزب الله به خوبی از این فرصت استفاده کرد. میشل عون در گذشته ضد سوریه، حزب الله و ایران و متهم به همکاری با امریکا و... بود، این که چگونگی او را جذب این دایره شد، مسئله پیچیده ای است که حزب الله با کار سیاسی آن را حل کرد. انسان برای حل هر معمای پیچیده باید ویژگی های شخصیتی افراد و جریان های سیاسی را پیدا کند؛ این که چرا میشل عون با سوریه

و حزب الله مخالف بود به خاطر عرق ملی میشل عون بود و حزب الله به خوبی آن را درک کرد. مخالفت میشل عون در زمان ریاست جمهوری به این دلیل بود که فردی ملی و وطن پرست بود و از این که لبنان اسیر بیگانه شود رنج می برد، چرا که لبنان در اشغال نیروهای سوریه قرار داشت و میشل عون با این اشغال مخالف بود و از آنجا که حزب الله با سوریه و ایران هم پیمان بود، با آن هم مخالف بود، ولی پس از خروج نیروهای سوریه از لبنان، دیگر سوریه به عنوان اشغالگر مطرح نیست. اکنون مردم لبنان با اشغال اسرائیل و حضور امریکا و جریان های غربی درگیرند. سید حسن نصرالله از این فرصت استفاده کرد و صداقت خود را به میشل عون و هوادارانش ثابت کرد و نشان داد که به هیچ وجه حزب الله زیر نفوذ سوریه و ایران نیست، بلکه بر اساس مصالح لبنان عمل می کند و مصلحت لبنان مافوق مصالح دیگر است (اگرچه ممکن است با ایران ارتباط



نظامی با حزب الله هم عرض بودند طبیعی است که حزب الله نمی توانست این گونه باشد و بتواند آنها را جمع کند.

شیعیان هم اکنون در عراق با هم درگیرند: یک عده معتقداً صدر، عده‌ای الدعوه و عده‌ای دیگر مجلس اعلان، گروهی جریان علوی و گروه دیگر نوری مالکی، که حاضر نیستند با هم کنار بیایند، همان طور که در گذشته حزب الله و اهل در لبنان با هم درگیر بودند و می جنگیدند. باید یکی از اینها قدرت برتر می شد تا بقیه پدید برند، مانند اکنون که اهل رهبری سید حسن نصر الله را پذیرفته است.

این دیدگاه که شما توضیح دادید بر اساس قدرت بود و ولی می توان تجربه پر هزینه لبنان را با هزینه کمتری در عراق پیاده کرده از موضع دخالت، بلکه از شیوه برخورد متمدن‌نوی در دست.

در ایران سر مقاله‌های کیهان دائم ائتلاف یکپارچه شیعه در عراق را به رخ می کشید و طبیعی بود که تلقی دیگر نیروها این گونه باشد که این خط دیدگاه وابسته به ایران است. حال باید پرسید که چرا ائتلاف شیعه کمزور می شود. عراق هم جزئی از کشورهای عربی - اسلامی است و حاکمیت یکپارچه شیعه را بر نمی تابد و هر روز با توطئه‌ای از سوی آنها روبه‌رو می شود. شیعه می توانست با داشتن قدرت از موضع مناعت طبع دیگر نیروهای ملی و ضد اشغال را جذب کند. عراقی‌ها ۸ سال با ما جنگیدند و تک تک سربازهایشان مقاومت می کردند. هیچ یک از گروه‌های شیعه در عراق، قرار داد ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) را قبول ندادند و منافع ملی‌شان مقدم است. روشی که مرحوم امام داشتند، اسلام امر یکایی در برابر اسلام محمدی بود و همکاری همه فرقه‌های اسلامی در این معادله جایگاه بالایی داشت. فتوای مرحوم امام این بود که شیعیان پشت سر علمای وهایی در مراسم حج نپساز بخوانند و اعاده هم نکنند چرا که مسئله وحدت حکم اولیه امام بود.

است. ولی وقتی یک مدل یا شیوه برخورد در لبنان وحدت آمیز باشد و بتواند عناصر مختلف را متحد کند شاید بتوان این مدل را مستقل از زمان و مکان در عراق نیز به کار برد. مامی گوئیم تو حید، حرکت از وحدت ساده به وحدت پیچیده ترست و این در تمام زمان ها و مکان ها امکان دارد. شیعه در عراق ۱۵ درصد آرا دارد ولی می تواند از موضع منازت این قدرت را به رخ نکشد و به جای ائتلاف یکپارچه شیعه که به حساسیت منفی می انجامد، ائتلاف ملی را مطرح کند که در عمل نیز اکثریت با آن خواهد بود، پس چه نیازی بود که به جای یک حرکت ملی، ائتلاف شیعه به رخ کشیده شود؟ اگر به بیان شما امریکا و اسرائیل تلاش دارند فرقه بندی را تقویت کنند پس چرا ما مشکل و صبغه کار را مذهب و فرقه‌ای تعریف کنیم؟ اگر نیروهای ملی بعث فر و پاشی شده هم در این ائتلاف ملی جای داده می شدند چه می شد؟ شیعه چه در حرکت ملی و چه در ائتلاف یکپارچه اکثریت داشت.

اگر حزب الله لبنان به این نقطه رسیده، از ابتدا این گونه نبوده است. حزب الله ابتدا با مسیحیان درگیر شد، برای نمونه در جنگ‌های ۸۳-۱۹۸۲ نیز با شیعیان درگیری داشت، مانند امل که همدیگر را می کشتند. سید حسن نصر الله فر مانده نظامی جنبش حزب الله در بیروت و برادرش فر مانده نظامی جنبش امل بود که این دو با هم درگیر بودند. ممکن است عراق نیز پس از این جنگ‌ها به سوی وحدتی عمیق برود. حزب الله لبنان به سرور زمان به صورت یک قدرت برتر نظامی در آمده و قدرتش از مجموع ارتش لبنان و بقیه گروه‌های نظامی بیشتر شد و توانست طی یک روز تمام گروه‌های فالانژ لبنان را خلع سلاح کند، این اتفاق پس از مقاومت ۳۳ روزه بود. این قدرت نظامی با تدبیر سیاسی حسن نصر الله ترکیب شد و توانست وحدت را در لبنان ایجاد کند. اگر در لبنان مسیحی‌ها، سنی‌ها، دروزی‌ها... از نظر

□ حال که مرحوم امام نیستند.
 □ حزب الله لبنان پس از مقاومت ۳۳ روزه ۲۰۶۶ (۱۳۸۵) در خیابان‌ها خیمه زد و ادعاهایی داشت. در آن زمان برخی معتقد بودند این یک پیام زودرس قدرت است، مانند این که کسی به زندان رفته باشد و سهم بیشتری بخواهد که در روانشناسی اجتماعی مردم، اثر منفی خواهد داشت. افزون بر این، از آن تحصن‌ها و خیمه‌زدن‌ها هم نتیجه‌ای نرفت. شاید اگر آن کار را نمی کرده می توانست در انتخابات، کرسی‌های بیشتری را کسب کند، در حالی که کمتر از آنچه تصور می شد رأی آورد؛ تحلیل شما در این باره چیست؟

□ اینها با هم ارتباطی ندارد. رأی حزب الله یا گذشته تفاوتی نکرد.
 □ تصور می شد پس از پیروزی، مقاومت هواداران بیشتری داشته باشد.

□ یک شکر در انتخاباتی در لبنان به وقوع پیوست و آن این بود که جریان حریری از گذشته تبلیغات وسیعی داشتند و سمودی نیز پول فراوانی تزریق کرده بود. آنها محاسبه کرده بودند تعداد آرای که نیاز داشتند ۱۵۵ درصد بود، ولی رأی‌ای که در لبنان داشتند ۴۸ درصد بود، بنابراین معادل ۳۲ درصد، آرا نیاز داشتند. از این روال لبنانی‌هایی که در کشورهای دیگر زندگی می کردند برای ۳ روز دعوت به عمل آوردند و هزینه بلیط بهترین هتل‌ها را در لبنان پرداختند تا به لبنان آمده و به آن حوزه خاص رأی دهند و به محل زندگی‌شان برگردند. مبلغ بالایی معادل ۷۰ میلیون دلار برای این امر اختصاص دادند و جمعیت زیادی را به سوری حوزه‌های رأی‌گیری آوردند. ترفند دیگری را هم در منطقه زحله انجام دادند که تعداد نمایندگان آنها بیشتر شد. منطقه زحله ۷ تا ۶ نماینده متعلق به مسیحی‌ها داشت. شکر در تبلیغاتی آنها این بود که کار دینال صفری، رهبر مارونی‌ها علیه میشل عون بیانیه‌ای صادر کرده بود و می خواست آن را منتشر کند. پخش کردن اطلاعیه تبلیغاتی به نفع یک جریان و علیه جریانی دیگر تا ۴۸ ساعت پیش از انتخابات اشکالی ندارد، ولی انتشار آن را در مدت ۴۸ ساعتی گذاشتند که ممنوعیت تبلیغاتی داشت. وزارت کشور که در دست جریان حریری بود از انتشار آن جلوگیری کرد، اما موضوع بیانیه دهان‌به‌دهان در بین مردم جریان پیدا کرد. این اعلامیه دست به دست گشت و عملاً تبلیغی به نفع سمیر جمیع که جریان مسیحی ضد میشل عون بود، شد. بنابراین در این حوزه ائتلاف حزب الله و میشل عون ۷ نماینده را از دست داد. اگر آن هفت نماینده بودند اکثریت پارلمان با جریان حزب الله بود، اما باز دست دادن نمایندگان زحله به اقلیت

استفاد ۱۳۸۸ و فروردین ۱۳۸۹

پس شما معتقدید خیمه زدن و تحصن حزب الله ویی نتیجه بودن آن سهمی در کاهش آراءنداشت؟
□ حزب الله برای سهم بیشتر این کار را نکرد، بلکه برای اعتراض به دولت سنیوره تحصن کرد. شاید هم این اقدام حزب الله تأثیر منفی داشته باشد. من از آن اطلاعی ندارم، زیرا در لبنان نیستم.
«موضوع اعتراض به سنیوره چه بود؟»

□ سنیوره پس از پیروزی مقاومت به نفع امریکا و اسرائیل اصرار داشت که قطعنامه های شورای امنیت مبنی بر تشکیل دادگاه بین المللی و نیز خلع سلاح حزب الله اجرا شده و حزب الله صرفاً یک حزب سیاسی باشد، این مسئله در دولت مطرح شد. وزیران معارض شیعی استفاده داده و جلسه کابینه را ترک کردند و در عین حال دولت این مسئله را به صورت غیر قانونی در کابینه تصویب کرد. حرف حزب الله این بود که طبق قانون اساسی، دولت در غیاب هیچ یک از مذاهب نمی تواند تصمیم بگیرد و قانونی را که مذاهب با آن مخالفند تصویب کند، یعنی بدون حضور وزیران شیعی، دولت هیچ تصویب نامه ای را نمی تواند تصویب برساند، یا پرونده قتل رفیق حریری و دادگاه بین المللی و... چیزهایی بود که دولت بدون حضور طایفه بشیعه می خواست آنها را تصویب کند. حزب الله برای جلوگیری از این مصوبه که مخالف قانون اساسی بود به تحصن خود ادامه داد. این تحصن به هیچ وجه خشونت آمیز نبود، در حالی که می توانست با جمعیت و قدرتی که داشت حکومت سنیوره را سرنگون کند. متحصنین هم کاملاً دولت و کابینه سنیوره را محاصره کرده بودند.

«ولی به نتیجه نرسید.»

□ نتیجه اش همین بود که اجازه نداد آن مصوبات پیاده شده و به مرحله اجرا برسد.

«مصوبات شورای امنیت مانند قطعنامه ۲۴۲، ۲۲۸، ۲۹۶ و... بر اساس ارزیابی اسرائیلی ها به فروپاشی یهود در اسرائیل می انجامد، به همین دلیل است که بنیامین نتانیاهو به تازگی اعلام کرده و اصرار دارد که هر نقشه ای یا قطعنامه ای که هویت یهودی اسرائیل را مخدوش کند پذیرفتنی نیست، در حالی که پیشتر اسرائیل کشوری بود که جزء سازمان ملل بود و این گونه تبلیغ می شد که تنها کشور دموکراتیک در خاور میانه است. اگر فلسطینی ها این را بپذیرند بسیار خطرناک خواهد بود، زیرا آرمان فلسطین کشوری دموکراتیک مرکب از مسلمان، یهود و نصاریست. متفکران سیاسی معتقدند اگر حرکت دموکراتیک بسبزه که جوهره اش بازگشت به قانون اساسی است موفق

یک شگرد انتخاباتی در لبنان به وقوع پیوست و آن این بود که جریان حریری از گذشته تبلیغات وسیعی داشتند و سعودی نیز پول فراوانی تزریق کرده بود. آنها محاسبه کرده بودند تعداد آرای که نیاز داشتند ۵۱ درصد بود، ولی رأی ای که در لبنان داشتند ۴۸ درصد بود، بنابراین معادل ۳ درصد، آرا نیاز داشتند. از این روز از لبنانی هایی که در کشورهای دیگر زندگی می کردند برای ۳ روز دعوت به عمل آوردند و هزینه بلیط بهترین هتل ها را در لبنان پرداختند تا به لبنان آمده و به آن حوزه خاص رأی دهند و به محل زندگی شان برگردند

شود معادله سیاسی خاور میانه را به زیان اسرائیل رقم می زند.

□ اصولاً اسرائیلی ها به دنبال نابودی فلسطینی ها هستند و پذیرش آنها به مرگ آنها می انجامد. صهیونیست ها نژاد پرست هستند و هیچ راهی برای پیاده کردن دموکراسی ندارند جز این که دولتی به نام یهود را بنا کنند. در کشورهای اسلامی یا مسیحی، حقوق شهروندی برای همه شهروندان در نظر گرفته شده، یعنی اگر اکثریتی را در پارلمان به دست آورند می توانند قدرت را به دست گیرند. به فرض اگر اهل سنت ایران بر اساس قانون اساسی فهرست انتخاباتی برای کل ایران بدهند و بیشتر

مردم هم به این فهرست رأی بدهند، آنها در مجلس شورای اسلامی اکثریت را به دست خواهند آورد، اما در اسرائیل این گونه نیست. آنها هویت یهودی را در نظام حاکم اصل می دانند. یک میلیون و پانصد هزار فلسطینی درون اسرائیل هستند که بیش از ۱۰ کرسی در پارلمان ندارند و حتی به آنها اجازه نمی دهند ۱۱ نماینده داشته باشند. گاهی اوقات هم ۸ تا ۷ نماینده می ششوند و ممکن است چند وقت دیگر بگویند این فلسطینی ها مقیم هستند و نه شهروند، و اگر حق اقامت به آنها ندهند باید آنجا را ترک کنند. هم اکنون در باره املاک فلسطینی ها همین گونه رفتار می کنند و تلاش می کنند زمین های آنها را از راه های مختلف بگیرند و اجازه ساخت و ساز و توسعه کشاورزی را نمی دهند و در مناطق صنعتی اجازه توسعه صنعتی به آنها داده نمی شود. آنها می خواهند نسل فلسطینی را آنجا منقرض شود و نژاد یهود در آنجا حاکم شود و به یهودی ها به عنوان یک نژاد نگاه می کنند و نه به عنوان یک ملت. اما مادر ایران، فارغ از مذهب و دینشان آنها را شهروند کشور می دانیم؛ زرتشتی، مسیحی و یهودی، همه شهروندان ایران هستند، در حالی که در اسرائیل به غیر یهودی، اسرائیلی نمی گویند و حتی غیر یهودی ها را ادارات دولتی راه نمی دهند. در ارتش اسرائیل یک فلسطینی یا یک مسلمان حق شرکت ندارد، بنابراین یهودیت اسرائیل به معنای نژاد یهودی و حرکتی نژاد پرستانه است که از نظر مقررات بین المللی محکوم است.
«با این که قانون اساسی ترکیه سکولار بوده و هویت سکولار دارند، اما آرای مردم به تدریج بر این هویت غلبه می کند. شاید اسرائیل نمی خواهد این گونه شده و هویت نژاد یهودی اش مخدوش شود، از این رو اگر مسئولان مادر داخل ایران و منطقه دموکراتیک عمل کنند، به فروپاشی اسرائیل نیزی انجامد.»



پیشانی عیون